

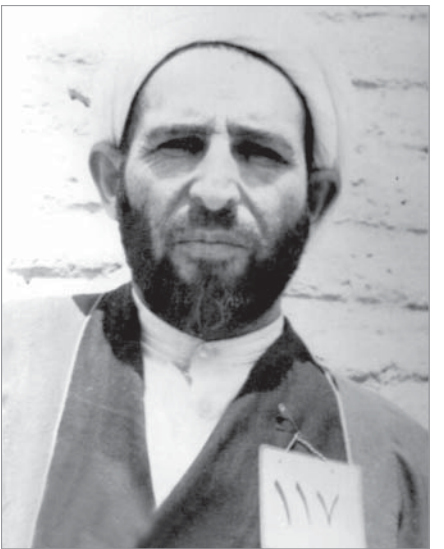
# آیت‌الله یزدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ

## از نگاه امام خامنه‌ای

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، همواره بر ویژگی‌های شخصیتی آیت‌الله یزدی تأکید داشته‌اند. رهبر انقلاب اسلامی، در دیدار آیت‌الله محمد یزدی، رئیس وقت قوه قضائیه و گروهی از مسئولان قضایی کشور در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۶۹، ضمن تقدیر از آیت‌الله یزدی، با بیان اینکه بحمدالله چهره‌ای موجه، شایسته و از همه جهت صالح در رأس دستگاه قضایی قرار دارد، گفتند: «حقیقتاً آیت‌الله یزدی نعمتی برای قوه قضائیه است و با دین و تقوی، علم و معرفت، دلسوزی و خلوص و پیگیری‌ای که در ایشان وجود دارد، همه شرایط یک مدیریت خوب را پدید آورده است.»

مقام معظم رهبری در حکم آیت‌الله محمد یزدی در زمان انتصاب مجدد به ریاست قوه قضائیه تصریح کردند: «با گذشت پنج‌سال دیگر از عمر قوه قضائیه جمهوری اسلامی به مدیریت عالیه عالم بزرگوار، این دستگاه بسیار بااهمیت دوره دیگری را با ویژگی‌های متمایز از دو دوره پیش از آن گذرانید و به کسب تجارب و ذخیره‌های معنوی دیگر نائل آمد.»

همچنین رهبر معظم انقلاب اسلامی در آخرین دیدار رئیس و نمایندگان دوره چهارم مجلس خبرگان رهبری در بیست اسفند ۱۳۹۴، تأکید کردند: حضور افرادی مانند آیت‌الله یزدی در خبرگان،



## خاطرات آیت‌الله یزدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ از مبارزات سیاسی در شهرهای مختلف

زندگی سیاسی آیت‌الله یزدی، با توجه به مبارزه بی‌امان ایشان با رژیم شاه و نیز افشاگری‌های فراوان که به تبعید و زندان منجر می‌شد، بخشی از تاریخ انقلاب را تشکیل می‌دهد و مطالعه آن، فضای مبارزه و مقاومت را در اذهان دوستداران انقلاب زنده می‌سازد. بخش قابل توجهی از آنها در مرور می‌کنیم.

#### • ممنوع‌المنبر شدن در کرمانشاه

آیت‌الله یزدی در رابطه با ممنوع‌المنبر شدن خود توسط رژیم پهلوی می‌گوید: «بنده بارها از سوی ساواک با تعطیلی منبر مواجه شده‌ام. یک‌بار از طرف [شهید] آیت‌الله اشرفی اصفهانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ دعوت شدم تا در کرمانشاه منبر بروم. ایام فاطمیه بود و قرار شد، در مسجد آیت‌الله بروجردی کرمانشاه برنامه داشته باشم. چند روز در آنجا سخنرانی کردم تا اینکه جریانی پیش آمد و از آن پس، ممنوع‌المنبر شدم. مدتی بعد، ظاهراً در یکی از مناسبت‌های مذهبی، مرحوم آقای اشرفی مجدداً برای بنده پیغام فرستادند که باید به کرمانشاه بروم و دنباله بحث‌های قبل را که نیمه‌کاره مانده بود، ادامه دهم.

عرض کردم؛ بنده به‌طور رسمی نمی‌توانم منبر بروم. قرار شد که سخنرانی‌ام را مخفیانه انجام دهم؛ بدین ترتیب که از طریق منزل آقای اشرفی و کوچه پشت منزل او وارد مسجد شوم و سخنرانی کنم. به هر تقدیر روز اول از طریق کوچه‌های فرعی با پای پیاده خودم را به مسجد رسانده و از در فرعی مسجد که برای عبور خانم‌ها در نظر گرفته بودند، وارد مسجد شدم و مشاهده کردم که مسجد مملو از جمعیت است. نگهبان‌ها و پاسبان‌ها هم دیده می‌شوند و با توجه به این فضا، از میان جمعیت عبور کردم و بین مرحوم آیت‌الله اشرفی و آقای جلیلی که از متنفذین کرمانشاه بود، نشستم.

هنوز کسی به منبر نرفته بود و جوّ جلسه کم‌کم مهتّای شنیدن سخنرانی می‌شد. در همین احوال یکی از مأمورین جلو آمد و آهسته به من گفت: «مگر به شما ابلاغ نشده است که منبر نروید؟»

### • ویژه‌نامه فقیه مجاهد

## خاطره آیت‌الله یزدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ از زمان تبعید امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ

آیت‌الله یزدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ می‌گوید: ما هم در موضوعات فقهی و تفسیری، مباحثه‌هایی داشتیم. حضرات آیات مصباح، مظاهری، مسعودی، سید علی‌اکبر موسوی و خود من، هفته‌ای سه‌روز فقه و دو روز تفسیر بحث می‌کردیم که یک جلد آن چاپ شد. وقتی امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ به ایران آمدند، مقداری از مباحثات را خدمت ایشان ارائه کرده و گفتم: این‌ها یادگار راهنمایی‌های حضرت‌عالی است و ایشان هم خوشحال شده و دعا کردند.

آیت‌الله یزدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ می‌گوید: در زمان تبعید امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ و در موسم حج، موفق شدم یک‌بار به زیارت ایشان در نجف بروم؛ زیرا طبق توافق میان آیت‌الله حکیم و دولت وقت عراق، حجاج ایرانی می‌توانستند به‌هنگام مراجعت، به‌مدت یک هفته به زیارت عتبات در عراق بروند.

ما از این فرصت استفاده کرده و به محضر امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ رفتیم. ایشان در یک اتاق نسبتاً کوچکی در بالاخانه بودند. من سه مسأله را مطرح کردم که یک مورد آن، شاهد مثال است؛ من گفتم: شنیده‌ام که شما فرموده‌اید: «طلبه‌ها نباید از قم بیرون بروند و شما کسانی را که از قم به نجف آمده‌اند، از آمدن به نجف نهی کرده‌اید و چون من هم چنین قصدی داشتم، می‌خواهم نظرتان را از زبان خودتان بشنوم». امام فرمودند: بلی نباید از حوزه بیرون بروند؛ زیرا به‌نفع طاغوت است که حوزه‌ها خالی شود. چه مشکلی هست که نمی‌خواهند، در حوزه بمانند و بعد کیفیت و شرایط تحصیل در زمان آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ را توضیح دادند که در آن زمان، کسی نمی‌توانست در فیضیه بماند؛ چون وضعیت بسیار بد بود و به‌ناچار به سالاریه– که در آن زمان روستایی بدون هیچ‌گونه امکاناتی نزدیک قم بود– می‌رفتیم و در طول هفته، نمی‌توانستیم به قم برویم. مرحوم حائری، روزی یک‌بار به سالاریه می‌آمدند و به ما درس می‌دادند و برمی‌گشتند. و ما هفته‌ای یک‌بار برای تهیه غذا و سایر نیازهای خود شبانه به قم می‌آمدیم و برمی‌گشتیم. هم دولت مخالف ما بود و هم مردم؛ اما امروز اگر دولت مخالف شماست، مردم به دنبال شما و پشتیبان شما هستند و هیچ مشکلی از این جهت نیست. سپس راهنمایی‌ای کردند که برای من بسیار مؤثر بود.

مطلب دیگری که به امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ گفتم، درباره چگونگی تدریس ایشان بود. گفتم: کسانی که با سبک و روش درس شما مانوس هستند، معمولاً از درس و بحث سایر علما نمی‌توانند به‌خوبی بهره بگیرند. امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ به من فهماندند که نباید این حرف را بگویم و فرمودند: مباحثات کمپانی بگذارید؛ یعنی چند نفر، چند نفر، بحث بگذارید که گاهی این مباحثات چندنفره از بعضی درس‌های خارج سودمندتر است. دو– سه نفری یا چندنفری بنشینید و بحث کنید. امام علت پختگی و عمق درس‌های حوزوی را بگو– مگوهای طلبگی و اشکال و جواب، می‌دانستند.

به قم که آمدم، جریان را برای دوستان نقل کردم و جلسه‌های بحث دو– سه نفره در قم شکل گرفت که اثرات خوبی داشت که آثار برخی از آنها چاپ شده است. مقصود از نقل این خاطرات این است که مشکلات همیشه هست؛ اما نباید ساکت نشست. حالا که آرامش در همه‌جا از جمله حوزه و دانشگاه وجود دارد، همه از توفیقات الهی است که زمان ما نبود. دولت به‌بهانه سربازگیری مشکلات ایجاد می‌کرد؛ اما امروزه این مشکلات نیست. دولت و ملت با شماست. علاوه بر این، در گذشته حداقل امکانات هم وجود نداشت؛ اما امروزه همه چیز مهتّاست.

منبع: یزدی، محمد، اخلاق قضایی، ص ۸۲

## ماجرای انتخاب جایگزین شهید دستغیب رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ در امامت جمعه شیراز به روایت آیت‌الله یزدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ

پس از شهادت خونبار شهید آیت‌الله دستغیب، بنده از طرف امام مأمور شدم که به شیراز بروم. چند هفته در این شهر اقامت کردم و به اقامه نماز جمعه اقدام نمودم. آنگاه دنبال تعیین فرد صالحی بودیم که بتواند به‌جای شهید دستغیب، سمت امامت جمعه را به عهده بگیرد. در نهایت ذهن‌مان به آقای حائری شیرازی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ رفت. در مقطعی که ما در شیراز اقامت داشتیم و چند روز در منزل شهید دستغیب بودیم، برخی از افراد دلسوز و مطلع، اخطار کردند که این شهر از نظر امنیتی برای مسئولان، خطرناک است و برخی از نقاط آن به دلیل حضور منافقین، خط قرمز محسوب می‌شود؛ بنابراین بهتر است که من هرچه سریع‌تر آنجا را ترک کنم. من هم محل سکنایم را به ساختمان سپاه منتقل کردم.



یزدی» یاد کردند و گفتند: «سوابق انقلابی و مبارزات دوران طاغوت در کنار حضور پیوسته و همیشگی در همه دوران‌های انقلاب و اشتغال به مسئولیت‌های بزرگ در اداره کشور همچون ریاست قوه قضائیه و عضویت در شورای نگهبان و مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی و در کنار فعالیت علمی و فقهی، شخصیتی جامع و اثرگذار از این عالم جلیل پدید آورده بود. ایمان راسخ به مبانی انقلاب و استقامت در این راه و غیرت دینی و انقلابی، نشانه‌های بارز دیگری از این شخصیت مکرم بود.»

و صریحی را درباره دیدگاه‌های حضرت امام و ضرورت مقابله با حکومت مطرح کردم. فردای آن روز آن‌گونه که بعداً شنیدم، رئیس ساواک که به عمق صحبت‌های من دست یافته بود، مأموری را که برای گزارش‌کردن حرف‌های بنده فرستاده بود، احضار کرده و به او پرخاش نموده بود که تو چرا گزارش دقیق حرف‌های یزدی را به ما ندادی... خوشبختانه این سخنرانی‌ها در جزیره خارک سبب شد که همه اهل منطقه در جریان مسائل انقلاب قرار بگیرند و حرف‌ها و مقاصد حضرت امام برایشان روشن شود. بعد از آن ما از منطقه خارک هم اخراج شدیم و حق ورود مجدد به آنجا را نداشتیم.

#### • سخنرانی انقلابی در بروجن

آیت‌الله یزدی در خاطرات خود سفارش به بروجن و گسترش جریان انقلاب را در آنجا این‌گونه نقل می‌کند: یک بار در ایام محرم، به شهرستان بروجن که از هوای سردی برخوردار بود، دعوت شدم. مجموعه افرادی که در آن مقطع از من دعوت کرده بودند و مسجد مرکزی شهر در اختیار آن‌ها بود، افراد محافظه‌کاری بودند که البته در میان آنان دو سه انقلابی یافت می‌شد. چندروز پس از آنکه برنامه تبلیغ‌ام را در آنجا شروع کردم، به‌تدریج مباحث را به سمت مسائل نهضت و دیدگاه‌های امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ سوق دادم. شیوه من این بود که به‌بهانه طرح مسائل عاشورا به قضایای روز گریز می‌زدم.

در بروجن، روحانی محترمی زندگی می‌کرد که چندان با طرح مسائل روز از سوی من موافق نبود. این عالم بزرگوار که اهل نجف بود، حتی موافق نبود که با ما ملاقات کند. یک‌بار یکی از افراد انقلابی بروجن، جلسه‌ای در منزلش گرفت و با توجه به دیدگاه جانبدارانه نسبت به امام و انقلاب، طیف خاصی از افراد این شهر که با او هم‌عقیده بودند، در منزلش اجتماع کردند. در آنجا بنده مجال یافتم که با توجه به جو مناسب جلسه، یک سخنرانی کاملاً انقلابی تحویل دهم و با صراحت تمام در خصوص پاره‌ای مسائل با حضار سخن بگویم. با آنکه در آن روزها بنده جلسات متعدد روضه داشتم، اما در جلسه یادشده، بیشتر به من خوش می‌گذشت و احساس بهتری داشتم. به‌تدریج طرح مباحث انقلابی در آن جلسه، به‌عنوان یک سنت و برنامه ثابت به رسمیت شناخته شد و با آنکه بعضی‌ها از وجود چنین جلسه‌ای به‌لحاظ خطرات آن بیمناک بودند، اما در عین حال شرکت‌کنندگان آن کم نبودند.

مردم بروجن چند نوبت دیگر در ایام شهادت سید و سالار شهیدان رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ از بنده برای سخنرانی در این شهر دعوت به‌عمل آوردند؛ به‌خصوص دوستان انقلابی به بنده علاقه‌مند شده بودند. مجموعاً سه‌بار به این منطقه سفر کردم و در کل، حضور بنده و دیگر دوستان مبلغ و حامی انقلاب در بروجن، باعث شد که این منطقه هم از حیث رشد انقلابی به مرتبه قابل توجهی برسد و مردم آن، همگام با مردم دیگر نقاط این سرزمین، سرنوشت کشورشان را به‌سود انقلاب اسلامی تغییر دهند.

چندروز بیشتر مرا در آنجا نگه نداشتند و رها کردند.

#### • دیگری با ساواک جزیره خارک

در زمینه سخنرانی در آبادان و جزیره خارک، آیت‌الله یزدی می‌گوید: یک نوبت هم از بنده دعوت کردند و خاطرم هست که قرار شد، یک دهه در ایام محرم به آبادان بروم و در مدرسه قائمیه که ریاست آن به عهده آقای شیخ عبدالرسول قائمی اصفهانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ بود، سخنرانی کنم. ساواک استان با این امر مخالفت می‌کرد و می‌گفت: «این شیخ نباید در اینجا منبر برود». متدینین شهر نیز درصدد بودند که زمینه سخنرانی ما را در آن جزیره فراهم کنند. وقتی که ساواک جزیره خارک با کار تبلیغاتی من در آن منطقه مخالفت کرد، شیخ عبدالرسول، طی یک تماس تلفنی با رئیس ساواک منطقه صحبت کرد و بالحن تند ی گفت: «شما چطور با همه قدرتی که داری، از یک شیخ می‌ترسی؟ چرا او را دو‌روز معطل کرده‌ای؟ مردم از او دعوت کرده‌اند تا برایشان روضه بخواند.» نتیجه این مکالمه آن شد که فردای آن روز به ما جواب مثبت داده شد.

وقتی خواستیم کارمان را شروع کنیم، گفتند: «ابتدا باید به ساواک برویم.» من با رفتن به ساواک مخالفت کردم و مستقیماً به خانه میزبان‌مان رفتم. آخر شب مأموران ساواک آمدند و گفتند: «گرچه ساواک ملاحظه شما را کرد و به شما اجازه داده شد که مستقیماً به اینجا بیایید، ولی ما سؤال و جواب‌هایی داریم.» گفتم: «هرچه می‌خواهید، بپرسید.» آن‌ها سؤالات‌شان را پرسیدند و برنامه‌های اداری‌شان را انجام دادند و بعد ما راهی مسجد شدیم و دیدیم که جلسه خوبی است و مردم آماده‌اند تا از دهه اول محرم به‌نحو احسن استفاده کنند.

بعدها دانستیم که یکی از افراد ساواک، مأموریت یافته بود که کلیه بحث‌های ما را گزارش کند. وقتی به شب تاسوعا رسیدیم و صاحب‌منصبان شهر از جمله رئیس ساواک هم در مجلس حضور داشت، بنده بحث تند